

Predigt zu Epiphantias (Heilige Drei Könige), 7.8.2024 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

1. Könige 10,1-13:

ملکه سبا وقتی شنید که خداوند به سلیمان حکمت خاصی داده است، تصمیم گرفت به دیدار او برود و با طرح مسائل دشوار او را آزمایش کند. 2 پس با سواران بسیار و کاروانی از شتر با بار طلا همراه با جواهرات و عطریات به شهر اورشلیم آمد و مسائل خود را با سلیمان در میان گذاشت. 3 سلیمان به تمام سؤالات او جواب داد. پاسخ هیچ مسئله‌ای برای سلیمان مشکل نبود. 4-5 وقتی ملکه سبا حکمت سلیمان را دید و کاخ زیبا، خوراک شاهانه، تشریفات درباریان و مقامات، خدمت منظم خدمتکاران و ساقیان، و قربانیهایی که در خانه خداوند تقدیم میشد، همه را از نظر گذراند مات و مبهوت ماند! 6 پس به سلیمان گفت: «حال باور میکنم که هر چه در مملکت درباره حکمت تو و کارهای بزرگت شنیده‌ام، همه راست بوده است. 7 باور نمی‌کردم تا اینکه آدمم و با چشمان خود دیدم، حتی نصفش را هم برایم تعریف نکرده بودند. حکمت و ثروت تو خیلی بیشتر از آن است که تصورش را میکردم. 8 خوشا به حال این قوم و خوشا به حال این درباریان که همیشه سخنان حکیمانه تو را میشنوند! 9 خداوند خدای تو را ستایش میکنم که تو را برگزیده تا بر تخت سلطنت اسرائیل بنشینی. خداوند چقدر این قوم بزرگ را دوست دارد که تو را به پادشاهی ایشان گمارده تا به عدل و انصاف بر آنان سلطنت کنی!» 10 سپس ملکه سبا به سلیمان هدایای فراوان داد. این هدایا عبارت بودند از: چهار تن طلا، مقدار زیادی عطریات بینظیر و سنگهای گرانبها. تا به حال کسی این همه عطریات به سلیمان هدیه نکرده بود. 11 (کشتیهای حیرام پادشاه از اوفیر برای سلیمان طلا و نیز مقدار زیادی چوب صندل و سنگهای گرانبها آوردند. 12 سلیمان پادشاه از این چوبهای صندل، ستونهای خانه خداوند و کاخ سلطنتی خود را بر پا ساخت و برای دسته نوازندگان خود از این چوبها عود و بربط درست کرد. تا به آن روز چوبهایی بدان خوبی به اسرائیل وارد نشده بود و بعد از آن نیز هیچگاه وارد نشده است.) 13 سلیمان پادشاه علاوه بر آنچه که ملکه سبا از او خواسته بود، از کرم ملوکانه خویش نیز هدایایی به او بخشید. سپس ملکه و همراهانش به سرزمین خود بازگشتند.

جامعه عزیز، امروز به مناسبت عید تجلی در مورد سفری افسانه‌ای به اسرائیل در حدود سه هزار سال پیش می‌شنویم. پادشاه افسانه‌ای سبا، کشوری تقریباً در یمن کنونی، در جنوب شبه جزیره عربستان، حدود 2000 کیلومتر به اورشلیم سفر کرد تا خود را در مورد حکمت ضرب المثل پادشاه سالامو متقاعد کند. این دیدار دولتی بارها در هنرهای تجسمی و موسیقی به تصویر کشیده شده است. در ذهن ما تصاویر چشمگیری وجود دارد: فرمانروایی با لباس‌های باشکوه با همراهان عظیم، شترهای مملو از طلا و سنگ‌های قیمتی، بخور - که صبا به آن شهرت داشت - و ادویه جات ترشی جات که در قصری باشکوه با ستون‌های طلاکاری شده و تختی مرتفع، همچنین طلاکاری شده، زیر سایبان قرمز. انتخابی ترین چیزهایی که می‌توانید تصور کنید از هر دو طرف مطرح می‌شوند. و در پایان میز ضیافت طولانی، ملکه سبا و پادشاه سلیمان در یک گفتگوی صمیمی در کنار هم می‌نشینند. همانطور که در اینجا می‌گوید، او می‌خواهد "او را با معماها آزمایش کند" (آیه 1). این یک مسابقه در امتداد خطوط

چه کسی می خواهد میلیونر شود" نیست. بلکه فقط به سیاست خارجی و روابط اقتصادی" نمی پردازد. بلکه از او انتظار دارد که از اسرار خدا آگاه باشد و بتواند معماهای زندگی را رمزگشایی کند. آنچه می بیند و می شنود نفسش را می بندد، زیرا چنین خرد و ثروتی به سادگی مافوق بشری و غیرزمینی است. آنها فقط می توانند از جانب خدا بیایند. و بنابراین در پایان ملاقات، او نه سلیمان، بلکه خدای اسرائیل را ستایش می کند، که به او چنین حکمتی داد تا کشور را با عدالت اداره کند. حتی امروز، سلطنت سلیمان یک عصر طلایی در تاریخ اسرائیل تلقی می شود: یک دوره طولانی صلح و رفاه، امنیت داخلی و خارجی. و فرمانروایان جهان با گرانبهاترین هدایا می آیند تا بالاترین ستایش را به پادشاه، کشورش و خدایش نشان دهند. بنابراین، اشعیا نبی بعداً همانطور که در خوش آمد گویی شنیدیم، به وجد می آید. امت‌ها به سوی نور تو خواهند رفت و پادشاهان به سوی جلالی که بر فراز تو برمی‌خیزد» همه از سبا خواهند آمد و طلا و کندر خواهند آورد و تسبیحات خداوند را اعلام خواهند ... «کرد»

جامعه عزیز، من تصور می کنم اردوغان رئیس جمهور ترکیه امروز برای یک سفر دولتی به برلین می آید. این فاصله تقریباً برابر است با فاصله بین صبا و اورشلیم. این بار خبری از توافقنامه پناهندگان، پیوستن سوئد به ناتو، استرداد مخالفان ترک رژیم، ورود به اتحادیه اروپا و مسائل اقتصادی نیست. اردوغان می آید زیرا او حکمت دولت ما را شنیده است، زیرا او می بیند که کشوری که به قوانین و احکام خدا و در نتیجه به رسمیت شناختن بین المللی آن احترام می گذارد، چقدر خوب عمل می کند. می دانم که شبیه یک افسانه به نظر می رسد، اما رویارویی ملکه سبا با پادشاه سلیمان باید به روشی مشابه امروز اعمال شود. و چه شگفت‌انگیز بود اگر این یک واقعیت باشد - از نظر سیاست داخلی و خارجی، با توجه به دولت خودمان و شرایط کشورمان و همچنین در رابطه با روابط بین الملل و آخرین اما نه کم‌اهمیت، گفتگوی بین ادیان. زیرا ارزش‌ها و معیارهای سیاسی اساسی در ترکیه امروز کاملاً با ما متفاوت است، همانطور که ملکه سبا بر کشورش بر اساس اصولی متفاوت از پادشاه سلیمان - حداقل تا زمان سفر دولتی او به اورشلیم - حکومت کرد. او همچنین در اینجا به عنوان نماینده دین و فرهنگ دیگری ظاهر می شود. آنها در اینجا در گزارش کتاب پادشاهان تحقیر نشده اند، برعکس. مشخصه این برخورد، گشاده رویی و قدردانی است. مقدار گنجی که ملکه با خود می آورد غیرقابل تصور است - 120 کیلوگرم وزن طلا به تنهایی امروز بیش از 4000 کیلو وزن و حدود 250 میلیون یورو ارزش دارد! راوی علاقه ای ندارد که یکی بر دیگری بکوبد - طبق این شعار: «ماشین من! خانه ی من! قایق من!» او نگران این است که چگونه گوش دادن به خدا و اطاعت از کلام او بالاترین حکمت را در زندگی و همچنین ثروت بی‌اندازه به ارمغان می‌آورد - و چگونه هر دوی این‌ها دیگران را تشویق می‌کنند تا خدای اسرائیل را بشناسند و ستایش کنند.

اکنون می‌توان این را به معنای یک کلیسای بزرگ آمریکایی درک کرد که در حال گسترش است: ایمان برای انسان موفقیت و سود می‌آورد. مسیحی شوید و زندگی شادتری خواهید داشت! همانطور که در شب سال نو شنیدیم، سلیمان واعظ فقط توانست سر خود را در این مورد تکان دهد. اما اینکه چگونه خداوند معیارهای ما را وارونه می‌کند، طی دیدار دیگری مشخص می‌شود: همانطور که در انجیل شنیدیم، حکیمان از شرق، از ناحیه ایران کنونی، به دنبال «جستجوی پادشاه تازه متولد شده یهودیان» شدند. برای بازدید. البته ابتدا به سمت کاخ

پادشاه هیرودیس در اورشلیم می روند. منطقی است که آنها نیز - مانند پادشاهان سبا هزار سال قبل - امیدوارند که در آنجا خرد، رفاه و عدالت بیابند. آنها همچنین می توانستند چیزی از خدا را در این ببینند. اما در آنجا چیزی در مورد تولد یک شاهزاده جدید نمی دانند. به همین دلیل است که الهیدانان سلطنتی مأمور تحقیق در کتاب مقدس خود می شوند. آنها آنچه را که در جستجوی آن هستند نزد میکاه نبی پیدا می کنند و سپس افراد دانشمند را به بیت لحم هدایت می کنند. اما در آنجا چه خواهند یافت؟ نه یک پادشاه دانا، بلکه یک نوزاد درمانده. و حتی در مورد عیسی بالغ، پولس بعداً به قرن‌تیان نوشت: "او برای یهودیان سنگ مانع و برای یونانیان حماقت است." زیرا او بر روی صلیب به مرگ مرد نفرین شده می میرد. این درست برعکس حکمت است.

یک قصر باشکوه با ستون‌های طلاکاری شده و سایبان قرمز نیز در بیت‌لحم مطرح نبود. یک اصطبل گاو باید به عنوان محل اقامت خانواده عیسی و یک آذوقه به عنوان تخت کودک باشد. حالا به تعبیری او در گذر به دنیا آمد و نه در خانه. اما حتی اگر خانواده او یکی از فقیرترین خانواده های کشور نبودند، نمی توانستید به عنوان یک نجار جهش های بزرگی داشته باشید. و حتی به عنوان یک بزرگسال، عیسی چیزی در بیرون ندارد که تأثیری بگذارد. او درباره خودش می گوید که «چیزی برای سر گذاشتن ندارد.» تنها دارایی او چیزی است که روی بدنش می پوشد. حتی قبر او همچنان امانت خواهد بود. این درست برعکس رفاه است.

و اگر خردمندان امیدوار بودند که پس از سفر طولانی، کسی را بیابند که قانون و عدالت را به نحوی مثال زدنی انجام دهد، این انتظار نیز در معرض اصلاح دردناکی است. اندکی پس از تولدش، این "پادشاه تازه متولد شده یهودیان" باید از قتل جمعی حاکم اورشلیم به امان آورده می شد و باید به همراه خانواده اش از مصر درخواست پناهندگی می کرد. او در بزرگسالی هیچ کاری برای تغییر رژیم ناعادلانه قدرت اشغالگر روم انجام نمی دهد و در نهایت - پس از یک محاکمه ساختگی - قربانی قتل قضایی می شود. این درست برعکس قانون و عدالت است.

پس در پایان نمی شنوید که حکیمی مانند ملکه سبا از آنچه در آنجا می یابند غرق می شوند و شروع به ستایش خدای اسرائیل در مورد آن می کنند.

چون با بچه در آخور، خدا معیارهای ما را زیر و رو می کند. زیرا قدرت گناه این معیارها را خراب کرده است. سلیمان از خداوند قلبی خواست که به سخنان او گوش دهد تا بتواند بر قوم خود به خوبی حکومت کند و خوب و بد را بفهمد. پس خدا به او این حکمت افسانه ای - و ثروت هنگفت را داد. ملکه سبا در حکمت، سعادت و عدالت خود توانسته بود چیزی از ذات خدا را تشخیص دهد، زیرا تا آن زمان سلیمان از همه چیز به نفع خدا استفاده می کرد. اما در همان فصل بعدی می‌توان خواند که چگونه سلیمان بیش از پیش از خدا دور می‌شود و نزول او آغاز می‌شود.

داستان بعدی سلیمان و بعداً دیدار حکیمان از آخور، روشن می کند: بدون قلبی که به خدا گوش می دهد، تمام دانش و بینش ما برای ما فایده ای ندارد. به همین دلیل است که خداوند حکمت خردمندان را از بین برده و ماهیت او را در مرگ قربانی به ظاهر احمقانه پسرش بر روی صلیب آشکار کرده است.

بدون قلبی که به خدا گوش دهد، سیستم حقوقی ذاتاً خوب ما را نابود خواهد کرد. هر چه بیشتر مردم باید مشارکت داشته باشند؛ حفاظت از طبیعت و محیط زیست، منافع اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته شود و با یکدیگر ارتباط خوبی برقرار کنند. اما بوروکراسی شدن روزافزون و قانونی شدن زندگی ما باعث می شود که ما به طور فزاینده ای قادر به عمل نباشیم. همچنین نه تنها تصویب مستمر قوانین جدید، بلکه اجرای قوانین موجود و به کارگیری آنها به شیوه ای معنادار نیز مهم خواهد بود. در غیر این صورت قدرت گناه حتی سیستمی را که به خودی خود خوب است فاسد خواهد کرد. به همین دلیل است که خدا عدالت خود را در بی عدالتی که اجازه می دهد برای عیسی اتفاق بیفتد نشان می دهد.

در پایان، شاه سلیمان می تواند برای ما به عنوان فردی که قلبش به حرف خدا گوش می دهد و ملکه سبا به عنوان کسی که چیزی از طبیعت او را در هدایای بزرگی که خدا می دهد، می شناسد و او را به خاطر آن ستایش می کند، الگو باشد. و در عین حال می توانیم در مورد ارزش گذاری مجدد ارزش هایمان نزد اخترشناسان دانش آموز شرق چیزی بیاموزیم. زیرا حتی اگر حکمت خدا در دنیای ما حماقت به نظر برسد، ما می توانیم از طریق روح خدا ببینیم: راه او برای نجات ما درخشان بود. زیرا او بشریتی را که بر ضد او قیام کردند با قدرت خود نابود نکرد، بلکه آنها را با مرگ قربانی پسرش از قدرت گناه و مرگ رها کرد. و اگرچه ممکن است ثروت او در دنیای ما ناچیز به نظر برسد، او همچنان به ما زندگی و خوشبختی ابدی می بخشد. در نهایت، حتی اگر عدالت او در دنیا ناعادلانه جلوه کند، باز هم ما را در رابطه صحیح با او قرار می دهد تا بتوانیم فرزندان او باشیم. پس در طفل در آخور، خرد ثروت و عدالت خود را نشان می دهد و معیارهای ما را که توسط گناه خراب شده است، باز می گرداند. آمین